

مریم رضاییگی

عضو هیأت دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

مقایسه تطبیقی اساطیر ملل مختلف

(ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند، بین النهرین)

چکیده

تخیل آدمی برای جبران ضعف و کمبود خویش بسیاری از حقایق و ارزشها را در قالب اسطوره بیان کرده و جنبه‌های نمادین اساطیر باعث شده که اسطوره‌ها کماکان حالت افسانه به خود بگیرند. هدف اصلی در این مقاله، مقایسه برخی ویژگی‌های اسطوره‌ای سرزمین‌های ایران، هند، چین، ژاپن، یونان، روم، بین النهرین و بیان جنبه‌های تفاوت و تشابه آنهاست. در این گفتار چند ویژگی مهم اساطیری از جمله افسانه آفرینش، مبحث خدایان، اعداد، پهلوانان، حیوانات، گیاهان، عناصر طبیعت و داستان‌های دینی و مذهبی به عنوان فهرست اصلی کار در نظر گرفته شده و باورها و رسوم کشورهای فوق به طور جداگانه بررسی گردیده است. در پایان، این نتیجه به دست آمده که سرزمینها و ملتها در سده‌های نخستین و پیشین و در اسطوره‌ها و افسانه‌های خود بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و تفاوتها فقط در موارد بسیار جزئی آن هم در حوزه‌های فرهنگی، مذهبی به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی:

اسطوره، حماسه، ملل، تفاوت، تشابه.

مقدمه

فرهنگ‌نویسان تازی/اسطوره را واژه تازی و آن را در ریخت افعوله و از ریشه سطر و به معنای سخنان بی بنیاد و شگفت انگیز دانسته‌اند. گروهی دیگر هم می‌گویند این واژه از زبان لاتینی یا یونانی و دیگرگون شده واژه "هیستیوریا" به معنای خبر است. (کزازی، ۲/۱۳۷۲)

اسطوره صفت و نشان مشخص دوران باستان و نمودار مرحله‌ای ضروری در تکامل ذهن آدمی است (مختاری، ۲۹/۱۳۶۹)

حفظ این اسطوره‌هاست که سنتها و مفاهیم اجتماعی و گذشته‌های دور را زنده نگه داشته و به زبان و فرهنگ هم کمک کرده است. (کرتیس، ۹۹/۱۳۷۳)

اسطوره‌سازی در دوران دیرین اندیشه بشری رواج بیشتری داشته؛ اما هرگز از میان نرفته و نخواهد رفت.

اسطوره‌های ایرانی هم قصه‌ها و داستان‌های کهنی هستند که موجوداتی خارق العاده و ماوراء الطبیعی را شامل می‌شوند. (همان / ص ۳)

میر چا الیاده صاحب کتاب چشم‌اندازهای اسطوره می‌گوید:

اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است.

فروید می‌گوید: اساطیر ته مانده‌های تغییر شکل یافته تخیلات و امیال اقوام و ملل و رؤیاهای متمادی بشریت در دوران جوانی است. اسطوره در حیات بشریت، مقام رؤیا در زندگی فرد را دارد. (باستید، ۳۳/۱۳۷۰)

و در آخر و. ونت " w.wundt " روان‌شناس و فیلسوف آلمانی (فوت ۱۹۲۰) تحوّل اساطیر را این گونه بیان می‌کند: نخست تداعی معانی ساده، سپس افسانه‌های توتمی، بعد از آن تلاش برای توضیح پدیده‌های طبیعی و سرانجام هم افسانه‌های پهلوانان و ماجرای خدایان و از آنجایی که خدایان موضوعات دینی هستند و ستایش می‌شوند اسطوره با مذهب پیوند اساسی دارد. (باستید، ۲۴/۱۳۷۰)

در این مقاله سعی شده است اسطوره‌های سرزمین‌هایی از جمله ایران، چین، ژاپن، یونان، روم، هند و بین‌النهرین با یکدیگر مقایسه شود.

مفاهیمی که مبنای اصلی کار قرار گرفته است؛ به شرح ذیل می‌باشند:

- ۱- افسانه آفرینش
- ۲- اعداد
- ۳- داستانهای ملی، پهلوانان و خسروان
- ۴- حیوانات و گیاهان
- ۵- عناصر طبیعی (آتش، آب، کوه، خورشید و ...)
- ۶- داستان‌های دینی و مذهبی
- ۷- مبحث خدایان

افسانه آفرینش

مردم سرزمین‌های گوناگون با توجه به عقاید و شرایط زندگی خود، آغاز آفرینش را به گونه‌ای خاص تعبیر و تفسیر کرده‌اند؛ ایرانیان باستان عقیده داشته‌اند که آسمان نخستین بخش از جهان بود که آفریده شد و این اعتقاد را می‌توان در میان اکثر ملل یافت. بعد از آسمان، نوبت به گیاهان و حیوانات رسید و انسان ششمین مخلوق و آتش هفتمین و آخرین مخلوق بود. ایرانیان با هندیان در این عقیده که جهان به هفت کشور تقسیم شده، اشتراک داشتند. (کرتیس، ۱۳۷۳/۱۸)

در اساطیر ایرانی آفرینش جهان به ترتیب زیر صورت گرفت:
آسمان، آب، زمین، گیاهان، حیوانات، انسانها.

به عقیده زرتشتیان نخستین بشر "گی مرتن" است، او می‌میرد و از بدن او انواع فلزات به وجود آمده و از نطفه او بعد از چهل سال نخستین جفت بشر "مشیه" و "مشیانه" پدید می‌آید.

این دو به شکل گیاهی رویدند. معادل این افسانه را می‌توان در سنن بسیاری از اقوام و ملل دیگر هم یافت:

در یونان "آدونیس" زاییده درخت "مرسین" و "آتیس" زاییده درخت لیمو است. (کارنوی، ۱۳۴۱/۵۴)

در چین مبدا آفرینش هیولایی است به نام "پان گو" که بر گرفته از افسانه‌های قرن ۳ تا ۶ قبل از میلاد است. (کریستی، ۱۳۷۳/۶۷)

وقتی که پان گو بعد از هیجده هزار سال مرد مانند گی مرتن همه عناصر طبیعت از بدن او پیدا شد.

کوه‌ها از سرش، خورشید و ماه از چشمانش، دریاها از گوشت تنش، گیاهان از مویش و انسان‌ها از انگل تن مرده پان گو به وجود آمدند. در افسانه‌ای دیگر، پان گو از خموشی جهان ملول شد و زن و مردی را از گل ساخت، وقتی تندیس خشک شد پان گو در آنان دمید و نخستین زن و مرد هستی یافتند. (اشاره به آفریده شدن آدم و حوا از گل در روایات اسلامی)

در اسطوره‌های بین‌النهرینی خلاصه‌تر به این مطلب پرداخته شده است. حماسه آفرینش، حکایت آغاز جهان و احداث شهر بزرگ بابل و خدای آن مردوک است و در واقع روایت عروج مردوک به مقام اول در جمع خدایان می‌باشد. در فرهنگ اساطیر یونان هم این گونه گفته شده است: کیهان شکل یافت و نوبت به آفرینش انسان رسید، گایا^۱ با فرزندش اورانوس یگانه گشت و نخستین نژاد را پدید آورد که "تیتان‌ها" نام گرفتند. (ژیران، ۱۶/۱۳۷۱)

در اساطیر ژاپن هم در مورد آفرینش انسان و نخستین زن و مرد این گونه آمده است:

در پی روزگاری دراز سرانجام دو خدا به نامهای "ایزاناگی" و "ایزانامی" هستی یافتند، ایزاناگی نر و ایزانامی ماده بود، اینان از مسیر پلی که رنگین کمان نامیده می‌شد از آسمان فرود آمدند و در "اونورکورو" با هم ازدواج کردند و زمین‌ها و نمودهای طبیعی زیادی از این دو زاده شدند شامل جزایر ژاپن، آبشار، کوه، درختان و با زاده شدن باد آفرینش ژاپن کامل شد. (پیگوت، ۱۵/۱۳۷۳)

اعداد

عدد هم از مباحث بسیار جالب توجه است که در اسطوره، حماسه، دین و فرهنگ نقش اساسی دارد. اکنون ببینیم که ملل مختلف در گرامی یا شوم شمردن اعداد خاص تا چه حد با یکدیگر شبیه هستند:

^۱. گایا ایزد زمین که معمولاً به شکل زنی غول آسا نمایان شده است.

از میان اعداد مختلف عددهای چهل، هشت، هفت، پنج و سه از جنبه اساطیری قوی‌تری برخوردارند و از میان این‌ها هم کمتر ملّتی را می‌توان یافت که به نوعی به عدد هفت در رسوم و مناسک خود اشاره‌ای نکرده باشد.

ابتدا به سراغ آیین‌های قبل از اسلام می‌رویم:

در آیین مهری هفت مقام سیر و سلوک قایل بودند:

۱- کلاغ ۲- همسر ۳- سرباز ۴- شیر ۵- پارسی ۶- پیک خورشید ۷- پیر

(همان، ص ۳۴۷)

در برخی از نقوش برجسته مهری هم تصاویر سیّارات هفتگانه به چشم می‌خورد

(زمردی، ۱۳۸۲/۳۴۷)

در متون مختلف دینی و ادبی ما نیز تعبیر متفاوتی از هفت وجود دارد که بیانگر

همان بینش اساطیری است:

هفت آسمان، هفت اقلیم، هفت اندام، هفت پیکر، هفت سیّاره، هفت روز، هفت دوزخ

در عهد عتیق هم این گونه می‌خوانیم:

خداوند روز هفتم را برکت کرد و آن را مقدّس نمود؛ زیرا در آن روز خداوند از

تمامی کارهایش که برای ساختن آفریده بود، دست کشید.

بنابر اسطوره بین‌النهرینی "گیل‌گمش" در مرگ دوست خود "انکیدو" هفت شبانه

روز سوگواری می‌کند.

در اساطیر چین هم با حکایت زوجی روبرو هستیم که به جهت انجام ندادن

وظایفشان از هم جدا شده‌اند و فقط یک شب در سال آن هم شب هفتم از سال هفتم

می‌توانند همدیگر را ملاقات کنند. (همان/ ۳۴۸)

در روایات اسلامی و از جمله در سوگواری‌ها نیز بودن واژه‌ای چون شب هفت،

نشانگر استمرار این سنت اساطیری است.

جدا از عدد هفت، عدد شش هم در اسطوره‌ها ذکر شده، اما فقط به اعتبار آنکه قبل

از عدد هفت قرار می‌گیرد. در حماسه گیل‌گمش، او شش روز و شش شب به خواب

می‌رود و روز هفتم برمی‌خیزد.

در اساطیر ژاپن، عدد هشت مورد استفاده نمادین است. هشت در این روایات، نماد کمال است و در افسانه آفرینش هم صحبت از هشت خداست و اژدهای کشته شده توسط "سوسانو" هم هشت سر داشت. (پیگوت، ۱۳۷۳/۶۷)

در سنت اساطیری، عدد چهل مظهر کمال است. به روایت بندهشن پس از مرگ کیومرث تخمه‌اش بر زمین می‌رود و پس از چهل سال از آن تخم مشی و مشیانه پدید می‌آید. (زمردی، ۱۳۸۲/۳۵۲)

اعتکاف موسی و ایلای نبی در کوه، چهل روز و چهل شب به طول انجامید و در داستان نوح هم خداوند چهل روز و چهل شب بر زمین باران می‌بارد و چهل روز طوفان حادث می‌شود. (زمردی، ۱۳۸۲/۳۵۲)

داستان‌های ملی، پهلوانان و خدایان

در اساطیر و افسانه‌های همه ملت‌ها، روایاتی است در مورد کودکانی که به سببی از جامعه طرد شده‌اند؛ چراکه پیش از تولد، ستاره‌شناسان و فالگویان پدرانشان را ترسانده و بعد از تولد آنان را از جامعه جدا کرده تا چوپانی، گاوی، سگی یا سیمرغی آنان را بزرگ کند.

فریدون توسط گاو برمایه بزرگ می‌شود، کیخسرو برای آسیب ندیدن از افراسیاب به شبانی سپرده می‌شود، کورش را هم به همین ترتیب از بیم آستیاس به خانواده چوپانی می‌دهند و موسی هم از ترس فرعون به آب انداخته شده و توسط فرعون دشمن خود بزرگ می‌شود.

در اساطیر رومی "روموس" و "رومولوس" را "آمولیوس" که غاصب تاج و تخت نومیتور بود به رود تیبر می‌افکند و ماده گرگی آنها را شیر می‌دهد و چوپانی بزرگشان می‌کند.

پاریس زیباترین پسر "پریام" پادشاه شهر *تروا* از آن جهت در بیابانی نزدیک کوه *آیدا* رها می‌شود که پیشگویان از شومی وجود او پادشاه را آگاه کرده‌اند. (مختاری، ۱۳۶۹/۷۲)

در یونان هم "لائئوس" شهریار شهر تب با "ژوکاستا" ازدواج کرد و پیشگویی به او هشدار داد که فرزندش روزی او را خواهد کشت و با مادرش ازدواج خواهد کرد، پادشاه

پسر را به کوهی برد و او را رها کرد، چوپانی او را یافت و باقی ماجرا هم طبق پیش‌بینی اتفاق افتاد.

داستان زال و رها کردن او در کوه و بیابان و بزرگ کردن او توسط سیمرغ هم در این مقوله جای می‌گیرد با این تفاوت که اطرافیان و فالگیران بعد از تولد او را شوم می‌دانند.

افسانه به کوه رفتن کیخسرو و جنگجویان و کناره‌گیری او از دنیا و سپردن تاج و تخت به لهراسب با یکی از وقایع حماسه معروف هندوان، *مهابهاراتا* قابل مقایسه است؛ در این حماسه "یویشرهیر" از جهان بیزار شده و به کوه هیمالیا رفت و همراهانش همه از پا درآمدند و او وسگش به بهشت رفتند.

در هند شباهت زیادی میان "جم" و "یم" می‌باشد، همانطور که کتاب اوستا از جم پسر "ویونگهونت" نام می‌برد، کتاب مقدس ودا از یم پسر "ویوسونت" می‌گوید، همانطور که باغ جمشید در کوهی بود که ماه و خورشید در آن دیده نمی‌شد، یم هم در یکی از مناطق دورافتاده مسکن دارد، جم جهان را برای مردمان گشوده است و یم هم پدر و سرور ساکنین خانه نام دارد، اما تفاوت آنها، این است که یم نخستین بشر فانی و جم از شهریاران ادوار کهن می‌باشد. (کارنوی، ۱۳۴۱/۷۶)

اما در میان تمام ملل مختلف و بررسی که در این زمینه شد ملت ایران و چین شباهت فراوان حماسی و اساطیری داشتند. نمونه‌های تطبیقی زیر همگی از کتاب آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان اقتباس گردیده است:

فروهر یکی از نیروهای باستانی است که به عقیدهٔ مزدیسنان پیش از پدید آمدن موجودات وجود داشته و پس از مرگ هم می‌ماند و همان جوهر حیات است. بنا بر اعتقاد چینیان هر یک از دودمان پادشاهی دارای موهبت زمامداری بودند و همچنان که در ایران باستان، فرّ کیانی از پادشاهی به پادشاه دیگر می‌رسید، در چین هم به همین صورت است.

داستان کرم هفتواد و افسانهٔ کرم طلایی درخت که برای چینیان پیام‌آور خیر و برکت است.

تولد زال سپید موی و "هائو-گی" که او هم سپید موی بود و توسط گوسفندان بزرگ شد.

همانندی داستان رستم و سهراب با داستان "لی- جینگ" و پسرش "لی- نوجا".
 افسانه اکوان دیو و افسانه دیوباد در چین.
 همانندی داستان کیخسرو و "هوانگ- دی"؛ دو پادشاه بزرگ و مقتدر که هر دو در جوانی از حکومت کناره گیری می کنند آن هم به قصد داشتن حکومت آن جهانی و هر دو هم جام جهان نما دارند.
 شباهت داستان سودابه و "سو- دا- گی"؛
 پادشاه هاماوران دختر زیبایی دارد، کاووس او را خواستاری می کند اما پادشاه قبول نکرده و جنگ در می گیرد و با یاری رستم ایرانیان پیروز شده و سودابه زن شاه می شود.
 پادشاه "جو- وانگ" هم دختری دارد به نام سوداگی و کل داستان شبیه ماجرای سودابه و سیاوش است. (سیاوش و "یین- گیائو")
 دیوباد و همدستان اهریمنی او در زمین، توفانهای سختی به پا می کردند، شاه "دیایی" به کماندار خدایی خود فرمان داد تا آن دیو تبهکار را سر عقل آورد و او پس از زخمی کردن دیو از او قول گرفت، باد هم نتوانست به گرشاسب پهلوان ایرانی صدمه برساند، او باد را در زمین نهان ساخت و از او قول گرفت.

حیوانات و گیاهان

در بینش اساطیری، پدیده های طبیعی دارای شعورند، این اعتقاد قابلیت عجیبی در پیوند و ارتباط با جانداران نصیب انسان کرده است.
 در اوستا، بارها ستایش جانوران و روانهای آنان مطرح شده است، آیین زرتشت، تبلور منزهی از باورها و آیین های کهن ایران است و پرستش عناصر طبیعت و گیتی، آثاری از همان اعتقادات کهن می باشد که در این دین حفظ شده است.
 در اساطیر ایرانی تصوّر بر این بود که موجودات زیان بخش مانند دیوان، گیاهان، حیوانات و انسانها را تهدید می کنند، این موجودات تحت عنوان خرفستره، حیوانات شکاری، جوندگان، لاک پشت، سوسک، چلپاسه و عنکبوت را شامل می شود. (کرتیس، ۲۴/۱۳۷۳)

در اساطیر ژاپن و در آیین شینتو که آیین غالب مردمان این سرزمین است، بسیاری از نمودهای طبیعت مثلاً یک آتشفشان و جز آن هم دارای روح و کامی است و نباتات

وحیوانات در اساطیر و فولکلور ژاپن از نقش اساسی برخوردارند و درختان و حیوانات پیک خدا هستند. (پیگوت، ۱۳۷۳/۱۲)

اژدها از جمله حیواناتی است که در داستان‌های اقوام مختلف تکرار شده، در اوستا جزو خرفستران ذکر شده و از پدیده‌های اهریمنی است. اژدهایانی که در شاهنامه از آنان سخن رفته در گوشه‌های مختلف جهان می‌زیسته‌اند:

سام اژدهایی را در ایران می‌کشد، رستم در مازندران، اسفندیار در توران، بهرام چوبین در چین و

در اساطیر مذهبی زرتشتی از اژدهایانی سخن می‌رود که در دوزخ زندگی می‌کنند و وسیله شکنجه بدکاران هستند.

اژدها در اساطیر و قصه‌ها تا بدانجا اهمیت دارد که کشندگان آنها هم در شاهنامه ذکر شده و اهمیت زیادی دارند:

فریدون نخستین اژدها کش شاهنامه است، سام کشنده اژدهای کشف رود، رستم کشنده اژدهای خان سوم، اسکندر و اژدهای گاو کش و

در اساطیر چین معمولاً اژدها وجه منفی ندارد. آنان اژدها را ۵ گونه می‌شمارند:

۱- نماد خاقان

۲- آسمانی و پاسدار کاخ خدایان

۳- روح و فرمانده باران

۴- زمینی و مایه پاکی رود

۵- پاسدار گنج و خزاین مخفی.

در اساطیر هندی هم مار پاسدار گنجینه‌های سیم و زر است.

در قصه‌ها و داستانهای ژاپن هم مانند ایران، کشندگان اژدها معروف بوده‌اند؛ از

جمله یکی از مشهورترین اقدامات سوسانو کشتن اژدهای هفت سر بود. در سرزمین

ایزومو^۱ دودمانی بود که اژدها، هفت دختر آنها را بلعیده بود و سوسانو هشتمی را نجات

داد و به او دل بست. (پیگوت، ۱۳۷۳/۲۱)

^۱ منطقه ایزومو خاستگاه اساطیر کهن ژاپن است.

از دیگر حیوانات گاو می‌باشد که در میان بسیاری از ملل تقدّس خاصی دارد و آن را می‌پرستند.

در داستان‌های قدیمی ایرانی، نخستین حیوان جهان "گاو یکتاآفریده" بود که رنگش سفید و مثل ماه تابان بود و به وسیله اهریمن کشته شد.

گاو "ایوکدات" گاوی است که بنا بر اساطیر ایرانی، اهورا مزدا او را در پنجمین مرحله آفرینش خلق کرده است. علاوه بر آن زرتشت به کسانی که از گاوان پرستاری می‌کنند نوید می‌دهد که به زودی در بهشت خواهند بود. (عفیفی، ۱۳۷۴/۵۹۹)

تقدّس گاو نزد مزدیسنان تا بدان جاست که کشتن گاو را ممنوع می‌شمارند، همچنین اعتقاد به گاو زمین که بر روی ماهی زمین قرار گرفته است هم‌ردیف رمزگرایی‌های کیهانی قرار می‌گیرد. (زمردی، ۱۳۸۲/۲۰۶)

در شاهنامه هم بارها به گاو و مظاهر آن اشاره شده از جمله گاو برمایه که فریدون را شیر می‌دهد.

در اساطیر بین‌النهرین ترکیب گاو-انسان و گاوان بالدار از تصاویر رایج است. افسانه‌های چینی مربوط به گاوان فراوان است، آن را پدر "تای دخت" می‌دانند و تقدّس آن البتّه از فرهنگ هند مایه می‌گیرد.

در مصر باستان هم گاو نر بیش از سایر خدایان منزلت دارد. جانداران دیگری که بیشتر در روایات ایرانی مطرح می‌شود سیمرغ و به طور کلی پرندگان است.

در میان جانوران مقدّس در اوستا، پرندگان جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند مانند: عقاب، سئن، و ارغن.

فره ایزدی در اوستا، بارها ترکیب حیوانی می‌پذیرد و به هیأت مرغی در می‌آید، به عنوان مثال وقتی که جمشید سخنان دروغ گفت فره از او به پیکر مرغی بیرون آمد. مرغ "اشوزوشت" اوستا را از بر دارد و زمانی که آن را می‌خواند شیاطین به وحشت می‌افتند.

سیمرغ در اوستا به صورت سئن بر درختی آشیان دارد که در میان اقیانوس "فراخرت" روییده است. در ساقه این درخت، ۹ کوه آفریده شده و ۹۹۹۹۹ جوی از آن

منشعب است و به هفت اقلیم می‌رود و ۹۹۹۹ فرّوهر از این درخت پاسداری می‌کنند. (مختاری، ۱۳۶۹/۸۶)

در شاهنامه هم سیمرغ در چهار صحنه ظاهر می‌شود:

۱- در کودکی زال

۲- هنگام تولد رستم

۳- در نبرد با اسفندیار در هفت خوان

۴- در کشتن اسفندیار

اسب از دیر باز در میان قوم ایرانی دارای ارزش خاصی بوده است، از جمله در آخر نام بسیاری از پهلوانان و پادشاهان، پسوند اسب آمده است: گرشاسب، گشتاسب، لهراسب، جاماسب.

پهلوانان و پادشاهان ایرانی اسبهای شاخص و ممتازی با نامهای خاص خود داشته‌اند:

فریدون: گلرنگ خسرو پرویز: شب‌دیز رستم: رخس

اسب در اساطیر چین دارای نقش خاصی است و از گذشته‌های دور تندیس اسب

بیرون و درون مقابر چینی، حافظ مقبره از ارواح خبیث بود. (کریستی، ۱۳۷۳/۵۱).

ببر در اساطیر چین، نماد غرور است و توجه به ببر همواره با احترام آمیخته به ترس همراه بود، علاوه بر آن نماد قدرت فرمانرواست و تصویر ببر در نقش طلسم، همانند شیر بازدارنده ارواح است و بودنش در دربار، موجب قدرت پادشاه می‌شود.

جغد در داستان‌های کهن چینی به عنوان نماد تاریکی به کار می‌رود. (آنتونی کریستی،

۱۳۷۳/۶۵)

لاک پشت در این کشور، حیوانی است که جهان را بر پشت دارد و نماینده ثبات و

واسطه میان آسمان و زمین است. در ژاپن هم این حیوان نماد طول عمر است.

ققنوس در داستان‌های چینی، نماد آتش و در بردارنده عنصر مادینگی است.

(کریستی، ۱۳۷۳/۷۹)

عقاب در نظام‌های پیش از تاریخ موجودی ایزدی و برجسته به شمار می‌رفت، از

جمله نزد مصریان از مقدس‌ترین پرندگان و نماد پسر خورشید در حال طلوع بود

(رضاییگی، ۱۳۸۴/۳۹)

پروانه در اساطیر ژاپن، نماد عاشق و معشوق است. داستانی است در مورد زن و مردی که عاشق باغ و گل بودند و پسر حق شناس این دو بعد از مرگ، راه آنان را دنبال کرد و روح آن دو هر روز در قالب دو پروانه به باغ می‌آمد. (پیگوت، ۱۳۷۳/۱۸۴)

در باورهای کهن این کشور بعد از اژدها، خرگوش از قدیمی‌ترین حیواناتی است که موضوع داستان پردازی قرار گرفته است. در کتاب مقدس "کوجیکی" افسانه‌های مربوط به خرگوش بسیار زیاد است.

گیاهان و درختان هم در این بین نقش‌های متفاوتی را بازی می‌کنند، از جمله گیاهی است به نام خون سیاووشان که می‌گویند از خاک سیاووش رُست و خاصیت دارویی هم دارد.

از سنت‌هایی که در میان ایرانیان باستان رواج داشت، خوشبو کردن محیط زیست و مکانهای مقدس همچون آتشگاه‌ها بود. در اوستا هم بخور دادن گیاهان خوشبو توصیه شده است.

گیاهی با نام هوم و شکل زمینی آن را به نام هوم زرد اقوام ایرانی طی مراسم مذهبی به کار می‌بردند و معتقد بودند که به مردان و فرشتگان نیرو و قدرت می‌دهد. هوم دور دارنده مرگ، ارزانی دهنده عمر طویل و فرزند به زنان است و به موجب روایات در قلل کوهها و به ویژه البرز کوه می‌روید. (کارنوی، ۱۳۴۱/۳۶ و ۳۷)

همین گیاه در هند، سومه نام می‌گیرد و از تخمیر شیره گیاهی به همین نام به دست می‌آید و در مراسم قربانی کردن برای خدایان این کار توسط کاهنان و همراه با سومه نوشی همراه بوده است. (ایونس، ۱۳۷۳/۲۸)

در اساطیر بین‌النهرین و از جمله در حماسه سومری، گیل‌گمش هم گیاهی است که خاصیت جاودانگی دارد.

در افسانه‌های بابلی نیز از گیاه معجزه آسایی سخن رفته که در کوهها می‌روید، این گیاه را گیاه ولادت می‌نامند.

در اساطیر ژاپن از درختی به نام "ساساکی" چهار بار در کتاب مقدس "نیهونگی" یاد شده است.

ساساکی در آیین شینتو درخت مقدسی است و تا پیش از جنگ جهانی دوم نهادن شاخه‌هایی از این درخت در محراب معمول بود. (پیگوت، ۱۳۷۳/۷۱)

روح درخت دیگر به نام "جینگ کو" حافظ و زیاد کننده شیر مادران است. از درخت گیلاس هم در این کشور زیاد نام برده شده و سمبل برکت می باشد. (پیگوت، ۱۳۷۳/۲۰۷)

درختان و گیاهان در اساطیر ژاپن به عنوان نمادی خاص هم به کار می روند، گیاهی به نام "پاتریتیا" و "میسکانتوس" دو گیاهند که در باغهای ژاپن نزدیک به هم می رویند. دختری که معشوق او را رها کرده بود خود را در رود غرق کرد و از گور او گیاه پاتریتیا در آمد، پسر پشیمان هم خود را می کشد و از خاک او گیاه میسکانتوس می روید. (پیگوت، ۱۳۷۳/۳۰)

عناصر طبیعی (آتش، باد، کوه، خورشید، باران)

بررسی در اعتقادات ملل باستانی جهان، نشان می دهد که از دوره های کهن همبستگی میان ملتها در بزرگداشت آتش وجود داشته است.

در میان ایرانیان، هوشنگ نخستین بنیانگذار ملت ایران است و استفاده از آتش و فلزات را او به ایرانیان آموخت. (کارنوی، ۱۳۴۱/۵۹)

آتشکده ها در ایران دو نوع بود: آتشکده بزرگ برای آتش بهرام یا آذر بهرام و دیگری آتشکده کوچک یا آذران.

در ایران هم مانند سرزمین هندوستان می توان چند نوع آتش متفاوت برشمرد: آتش مقدس، آتش داخل بدن، آتش گیاهان، آتش آسمانی، آتش بهستی. (کارنوی، ۱۳۴۱/۴۱)

اهمیت و تقدس آتش تا بدانجاست که سام که از جاویدانان آیین زرتشتی است فقط در اثر بی اعتنائی و کشتن آتش، به ضربه "نھاگ" ترک بیهوش می شود و تا هزاره آخرین جهان هم بیدار نمی شود. (مختاری، ۱۳۶۹/۱۲۰)

آتشکده های مهم ایران عبارت بودند از: آذر برزین مهر، آذر فرنبغ، آذر گشسب

واژه یونانی "هستیا" به معنای آتشدان است. هستیا در شهرهای یونان پرستیده می شد.

اسامی برخی از خدایان و ایزدان آتش در فرهنگهای ملل مختلف به شرح زیر می باشد:

در هند آگنی خدای آتش است، در یونان هستیا، در روم باستان وستا و فرشته نگهبان آتش در فارسی آذر/یزد نام دارد.

مظاهر طبیعت که در اساطیر به آن پرداخته شده فراوانند، برای مثال یکی از سنتهای کهن که برای پیروان آیین مزدیسنا بسیار ارجمند است برگزاری آیین گاهنبارهاست که شامل جشن‌هایی بود که ایرانیان در اوقات معینی از سال و هنگام پدید آمدن زمین، آب، گیاه، حیوان و انسان برگزار می‌کردند.

آب در اساطیر ایرانی دومین آفریده جهان مادی است. (عفیفی، ۱۳۷۴/۴۰۱) هرودوت می‌گوید: ایرانیان آب را گرمی می‌دارند و برای آن مانند سایر عناصر مفید مثل آتش، باد و غیره، فدیة می‌پردازند.

کوه البرز مرکز تمام جهان و ریشه همه کوه‌هاست و رشد آن ۸۰۰ سال طول کشیده است، البرز، حد فاصل میان ظلمت و نور و آمیزه‌ای از جهان مادی و معنوی و جایگاه سیمرغ می‌باشد. (مختاری، ۱۳۶۹/۱۰۸)

در جهان شناسی باستانی، چین دارای چهار کوه اصلی است که با گذشت زمان ۵ کوه به آن اضافه شده و کوه‌های اصلی در اسطوره‌های چینی نقش اساسی دارند. در اساطیر ژاپن خورشید و ماه برادر و خواهر و ساکن سرزمین آسمانی و دیاری هستند که به گونه‌ای شگفت‌انگیز همانند ژاپن است.

در کهن‌ترین اساطیر چین خاقان "شون" پدر خورشید و ماه است. در این اسطوره‌ها ۱۰ خورشید و ۱۲ ماه وجود دارد و کلمه‌ای که شرق را در زبان چینی تصویر می‌کند از دیر باز خورشیدی است که بر درختی نشسته و نشانی که روشنایی را می‌نمایند خورشیدی است که از درخت برخاسته و بالای درختی می‌نشیند. (کریستی، ۱۳۷۳/۸۹ و ۹۰)

داستان‌ها و روایات دینی و مذهبی

یکی از مسایل مشترک در میان اقوام و ملل دنیا، اعتقاد به وجود یک منجی است که در آخر الزمان ظهور کرده و دنیا را از ظلم و پلیدی پاک می‌کند. مسلمانان و شیعیان به حضرت مهدی، مسیحیان به حضرت عیسی و زرتشتیان به افرادی به نام سوشیانت‌ها اعتقاد دارند که در هزاره آخر، دنیا را نجات می‌دهند.

پیشتر در بخش مربوط به عناصر طبیعی در مورد سام و گناه بزرگش، کشتن آتش در متون اوستایی اشاره کردیم، او هم به نوعی ناجی خواهد بود. وی در هزاره آخر، دوباره از خواب بیدار شده و ضحاک را که در البرز کوه اسیر می‌باشد، از میان برمی‌دارد. هندیان هم به فردی به نام کالکی معتقدند. کالکی دهمین و آخرین تجلی ویشنو^۱ است. او در پایان عصر حاضر ظهور می‌کند، در آن زمان زندگی اجتماعی به نازل ترین حد خود رسیده، فرمانروایان رعایا را می‌کشند و دروغ معیار همه چیز می‌شود، در این مرحله از انحطاط، ویشنو سوار بر اسبی سفید و به هیأت انسانی بر زمین ظاهر می‌شود. (ایونس، ۱۳۷۳/۱۲۶)

مسأله دیگر اعتقاد به وجود پلی است که در اسلام از آن به پل صراط تعبیر شده است.

در آیین زرتشت در مورد این پل، این گونه آمده است:

"ننافوهر" نام گناهی است که سبب میشود گناهکار نتواند از "چینودپل" عبور کند

و به بهشت برود. (عفیفی، ۱۳۷۴/۴۷۶)

در اساطیر یونان هم به ناحیه‌ای به نام "تارتار" اشاره شده که در اعماق دوزخ است و آن را باید با جحیم مسلمانان یکی دانست.

حضرت محمد(ص) در شب معراج خود بازدیدی از بهشت و دوزخ داشت. /دریس نبی هم طبق روایات و داستان‌ها برای بازدید از بهشت به آنجا می‌رود و با ترفندی برای همیشه آنجا ماندگار می‌شود. در متون کهن ایرانی نیز /رداویراف بازدید از بهشت و دوزخ دارد که شرح این سفر در کتاب ارداویراف بهرام پژوه نوشته شده است. (عفیفی، ۱۳۷۴/۵۷)

یکی دیگر از موارد تشابه میان داستان‌های دینی، داشتن مکانی مقدس برای عبادت است و در این میان گویا کوه از همه جا مناسب‌تر بوده است.

حضرت محمد(ص) در خلوت و تنهایی و شب زنده‌داری‌های خود به غار حرا می‌رفت، حضرت موسی ۴۰ روز و ۴۰ شب در کوه طور معتکف بود و در متون دینی

^۱ ویشنو یکی از خدایانی است که تجلیات گوناگونی دارد و به هیأت پهلوانی بزرگ بر زمین تجلی می‌کند تا انسان و جهان را نجات دهد.

زرتشتی هم/اهورا/مزدا/ و زرتشت بر فراز کوه "اوشیدم" با هم به گفتگو می‌پردازند و زرتشت در آنجا به الهام غیبی می‌رسد.

پناه بردن کی قباد نخستین پادشاه سلسله کیانیان قبل از رسیدن به سلطنت به کوه و یا سپردن مادر فریدون وی را به کوه هم در راستای همین اشتراکات قرار دارد.

مبحث خدایان

موجودات مافوق انسانی در بیشتر کشورها جنبه مذهبی دارند و از طرفی وجود حوادث طبیعی چون سیل، زلزله، رعد و برق، طوفان و غیره باعث شده که خدایان قدری برای این امور به وجود بیاید.

در آیین زرتشت دو آفریننده وجود داشت: *اهورا/مزدا* و *انگره مینیو*.

نبرد بین عناصر نیک و بد با پیروزی اهورا مزدا پایان می‌یابد و آدمیان طی این نبرد برحسب رفتار نیک یا بد خود به اهورامزدا و یا انگره مینیو می‌پیوندند. (کارنوی، ۱۲/۱۳۴۱)

پس از اهورا مزدا و انگره مینیو، ایزدان (مقدّسین جاودان) قرار دارند. اکثر ایزدان، خدایان قدیمی قوم آریایی هستند که در آیین زرتشت به مقام فرشتگان درجه دوم نزول کرده‌اند. در میان این ایزدان می‌توان از *آتر* (آذر) نام برد که مظهر آتش است. آذر چنان نقش بزرگی در آیین مزدایی بازی می‌کند که پیروان مزدا را به غلط آتش‌پرست می‌دانند.

سروش هم یکی دیگر از ایزدان مهم آیین مزدیسنی است. (کارنوی، ۱۱/۱۳۴۱)

دیو خشکی و فرشته باران هم از دیگر خدایان هستند که البته اولی در دسته پیروان انگره مینیو قرار می‌گیرد.

اردوی سورا ناھیتا: بانوی همه آبهای روی زمین و سرچشمه اقیانوس کیهانی است. (کرتیس، ۹/۱۳۷۳)

میترا: معروف‌ترین خدا در میان خدایان ایرانی است و دلیلش هم تا اندازه‌ای گسترش میترایسیم در امپراطوری روم است.

در حدود ۳ هزار سال ق. م احداث شهرهایی دارای دیوار همراه با معابد در بین‌النهرین آغاز شد، این معابد جایگاه خدایان مهم و معروفی بود که بیشتر در اسطوره‌ها ظاهر می‌شوند.

انوَ: خدای آسمان که در اصل خدای بزرگ دوران سومری و پرستشگاه او شهر بزرگ اوروک بود.

ایشتر: الهه عشق، جذابیت جنسی و جنگ، وی با نامهای گوناگون به مهم‌ترین الهه در سراسر آسیای غربی تبدیل شد. (مکاکال، ۱۳۷۳ / ۳۵ و ۳۴)

اررا: خدای طاعون و جهان زیرین است و (ارشکیکل) هم ملکه جهان زیرین نام گرفته بود.

آنکی سومری فرمانروای قلمرو آب شیرین زیر زمین، منشأ کلیه دانشهای جادویی مقدس بود.

سین: خدای ماه پدر ایشتر به شمار می‌آمد که نماد او هلال ماه بود و در حران پرستش می‌شد.

گایا: ایزد بزرگ زمین است و احتمالاً ایزد بزرگ یونان باستان هم به شمار می‌رفت. گایای مقتدر نه تنها کیهان را آفرید و نخستین نژاد ایزدان را زائید بلکه آفریننده نژاد انسان هم به شمار می‌رود. (ژیران، ۱۳۷۱ / ۱۷ و ۱۸)

آتنا: ایزد بانوی توفان و برق آسمانی است.

هرا: از واژه سانسکریت گرفته شده و به معنای آسمان است و شهبانوی آسمانها می‌باشد که ازدواج او با زئوس صورت می‌گیرد. او زنی جوان، پاکدامن و زیباست و همانند زئوس در کوهها پرستیده می‌شود.

آرتمیس: ایزد بانوی شکار و کشاورزی و نمادش خرس ماده بود (ژیران، ۱۳۷۱ / ۸۹).

زئوس یا ژوپیتر: را پدر و سلطان خدایان و انسانها می‌دانند و مقرر پادشاهی او کوه المپ بود. (فاطمی، ۱۳۴۷ / ۴۷)

آپولون: ایزد خورشید، موسیقی، و چنگ بود و همچنین باعث رسیدن میوه‌های روی زمین می‌شد.

هومر هم هنگامی که ایزدان در حال گوش دادن به نغمه چنگ سحر آمیز او هستند از او سخن می‌راند. او به صورت مردی جوان و زیبا نشان داده می‌شود.

هرمس: ایزد باران و راهنمای مسافران در مسیرهای خطرناک بود. رومی‌ها او را "مرکور"، عربها "عطارد" و ایرانیها "تیر" می‌نامند و مسلمانان از آن به ادريس تعبیر کرده‌اند. (همان، ۱۳۴۷ / ۳۶)

آفرودیت: ایزد بانوی باروری، عشق ناب و آرمانی بود و از میان آفرودیت، هرا و آتنا، او به عنوان زیباترین انتخاب شد.
 پوزئیدن: ایزد باروری و رویش.
 خدایان آئین شینتو^۱ بسیارند و شمار آنان به ۸ میلیون می‌رسد.
 در ژاپن هفت خدا با نامهای خدایان نیکبختی وجود دارد که عبارت‌اند از:
 هوته ئی: خدای قناعت و آرامش.
 نوکوروکوجی: خدای خردمندی.
 دایکوکو: خدای پاسدار دهقان.
 تبسیو: خدای حامی ماهیگیران و بازرگانان
 بنتن: تنها خدا بانو. خدا بانوی دریا و حامی ادبیات، موسیقی و پدید آورنده ثروت و شادابی.

جوروجین: خدای طول عمر.

بیشامون: خدای جنگاوری و دینداری. (پیگوت، ۱۳۷۳ / ۹۸)

افزون بر خدایان بالا که تحت عنوان خدایان نیکبختی نامیده می‌شوند، ایزدان بسیار دیگری هم وجود دارند از جمله خدا بانوئی که "آماتراسو" نام دارد و دودمان امپراطوری ژاپن خود را از تبار او می‌دانند. (همان / ۱۷)
 بزرگ ترین کتاب حماسی، اساطیری در میان هندوان کتاب *رامایانا* و *مهابهاراته* است. بسیاری از شخصیت‌های این کتاب دارای خاستگاه خدایی و گروهی نیمه خدایان هستند که با قهرمانان خود به آسمان "ایندرا" راه می‌یابند.
 ایده خدایان سه گانه در اعتقادات کهن هندی ریشه دارد و چنین به نظر می‌رسد که خاستگاه آن ریشه در کیش‌های خورشیدی دارد. این خدایان معمولاً در نقش ۳ تن از برترین خدایان نمایان می‌شوند (برهما، شیوا، ویشنو).
 برهما: در سلسله مراتب خدایان هند از احترامی برابر ویشنو و شیوا برخوردار است و او را خدای فرزاندگی می‌دانند و می‌گویند که بهشت او برترین بهشت خدایان در زمین است. او سوار بر غازی است و ردایی سفید بر تن دارد.

^۱ این آئین قبل از ورود بودائیسیم به این کشور رواج فراوانی داشت. شینتو آیینی است متکی به زندگانی پس از مرگ و اصول آن بر مبنای نیایش طبیعت و نیاکان و احترام به خدا بانوی خورشید و اعقاب اوست.

شیوا: خدای سرخ توفان و آذرخش، خدایی دهشتبار و ساکن کوهستان است که باید از خشم او دوری جست، شیوا را قدرتی است که از همه خدایان برتر است و تداوم قدرت او در ریاضت کشی است (ایونس، ۱۳۷۳ / ۷۰)

اوشا: مشهورترین خدا بانو و الهام بخش زیباترین سروده‌هایی ودائی است. چندره: خدای ماه و خاستگاه حاصلخیزی بود. ایندرا: خدای توفان و پدید آورنده رعد است.

آگنی: خدای آتش و یکی از خدایان بزرگ که رقیب ایندرا بود. آگنی چون خدای آتش است ممکن است دارای خاستگاه ایرانی باشد. (همان / ۲۵)

وارونا: پاسدار قانون و فرمانروای جهان و نسبت به دیگر خدایان آریایی از حرمت بیشتری برخوردار است (ایونس، ۱۳۷۴ / ۱۶)

نتیجه‌گیری

درمبحث مربوط به خدایان، پهلوانان و داستانهای مذهبی بیش از سایر موارد مشترکات یافت شد چرا که بشر از همان ابتدا و به طور ذاتی و فطری به دنبال قدرتی برتر می‌گشت تا او را بپرستد و یا بزرگان و پهلوانانی که او را محافظت کنند. خدایان در همه سرزمینها مظهر بزرگی، جذابیت، خیر و برکت، هستی و سایر برتریها هستند. به عنوان مثال در هند خدای فرزائیگی، حاصلخیزی، آتش، در ژاپن خدای قناعت، آرامش، طول عمر، جنگاوری و یا در یونان خدای موسیقی، شکار، کشاورزی، عشق، باروری و غیره مطرح می‌باشند.

پهلوانان و قهرمانان ملی نیز همه جا وجود داشتند اما چیزی که در این میان جالب توجه و شاید دور از انتظار است تشابهات فراوان میان دو ملت ایران و چین است تا جایی که گویی دو کشور در آفرینش و پرورش پهلوانان خود در همه جا از یکدیگر الگوبرداری کرده‌اند. فردوسی نیز در کتاب گرانسنگ خود بارها صحبت از دانای چین و پهلوانان بزرگ چینی می‌کند. همانندی داستان رستم و سهراب و داستان لی - جینگ و پسرش لی - نوجا، داستان کیخسرو و هوانگ - دی، سودابه و سو - داگی و یا داستان کرم هفتواد و کرم طلایی درخت.

افسانه آفرینش نیز حکایت آغاز جهان است که در هر فرهنگ به نوعی به آن پرداخته شده است اما مفهوم و هدف اصلی آن که همان آغاز خلقت است یکی می‌باشد. ایرانیان نخستین بشر را گی مرتن، در چین پان گو، در ژاپن ایزانامی و در یونان تیتان‌ها می‌نامند.

حیوانات در بسیاری از کشورها به عنوان توت‌م مطرح می‌باشند، بعضی از حیوانات در برخی از کشورها جنبه‌های مثبت و یا منفی به خود می‌گیرند. مثلاً اژدها در ایران جانوری منفور و هولناک می‌باشد و حتی در شاهنامه هم نام کشندگان اژدها ذکر شده است، اما همین حیوان در چین به گونه‌ای کاملاً برعکس می‌باشد.

گاو در ایران، چین، هند و بین‌النهرین از تقدس زیادی برخوردار است. سایر حیوانات نظیر عقاب، جغد، لاک پشت، سیمرغ، پروانه و غیره هر کدام نماد خاص فرهنگ هر سرزمین می‌باشند.

عناصر طبیعت نیز بیشتر دو عنصر آب و آتش را در بر می‌گیرد.

اعداد نیز بهترین وسیله برای بیان نمادین مطالب هستند، اما چیزی که باز هم در این میان، شاخص است وجود اعدادی نظیر هفت و یا چهل است که تقریباً در همه کشورهای مورد تحقیق به کار رفته و مشترک است.

بطور کلی می‌توان گفت موضوعاتی که در این مقاله بطور اختصار بررسی شد در همه کشورهای یاد شده مصداقهای فراوانی داشتند و از آنجایی که اسطوره‌ها به تاریخ قدیمی اقوام گوناگون باز می‌گردند، شباهتها بسیار بیشتر از تفاوتها بود، چرا که بشر در ابتدا یکسان بود و به مرور زمان سرزمینهای گوناگون و آداب و رسوم و فرهنگ و تمدنها پدید آمدند.

فهرست منابع

- ۱- ایونس، ورونیکا، ۱۳۷۳، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، چاپ اول.
- ۲- باستید، روژه، ۱۳۷۰، دانش اساطیر، ترجمه جلال ستاری، چاپخانه حیدری، چاپ اول.
- ۳- پیگوت، ژولیت، ۱۳۷۳، اساطیر ژاپن، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات گلشن، چاپ اول.
- ۴- ترجمه سعید فاطمی، ۱۳۴۷، اساطیر یونان و روم یا افسانه خدایان، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- رستگار فسائی، منصور، ۱۳۶۵، اژدها در اساطیر ایران، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول.
- ۶- رضاییگی، مریم، ۱۳۸۴، جادو، حیوانات و پیش‌بینی‌ها در شاهنامه فردوسی، انتشارات طاق بستان، چاپ اول.
- ۷- زمردی، حمیرا، ۱۳۸۲، نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق‌الطیر، انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۸- ژیران، ف، ۱۳۷۱، فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، چاپ اول.
- ۹- عقیقی، رحیم، ۱۳۷۴، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، انتشارات توس، چاپ اول.
- ۱۰- کارنوی، ا. جی، ۱۳۴۱، اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
- ۱۱- کاسیرر، ارنست، زبان و اسطوره، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره، ۷۰۰۵۱.
- ۱۲- کرتیس، وستا سرخوش، ۱۳۷۳، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ اول.
- ۱۳- کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۷۲، رویا، اسطوره، حماسه، نشر مرکز.
- ۱۴- کریستی، آنتونی، ۱۳۷۳، اساطیر چین، ترجمه باجلان فرخی، گلشن، چاپ اول.
- ۱۵- کویاجی، جی - سی، ۱۳۵۳، آئین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان، ترجمه جلیل دوستخواه، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ اول.
- ۱۶- مختاری، محمد، ۱۳۶۹، اسطوره زال (تیلور، تضاد و وحدت در حماسه ملی)، آگاه، چاپ اول.
- ۱۷- مکاکال، هنریتا، ۱۳۷۳، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ اول.
- ۱۸- منزوی، علی نقی، ۱۳۵۹، سیمرغ و سی مرغ، سحر، چاپ اول.